

در دفتر تاریخ بماند آن ملّتی
کز انقلاب خود برافروخت علّتی
آن سرنوشت خویش بدستان خود نوشت
ایستاد استوار و تن نداد به ذلّتی

افغانستان در یکی از پیچیده‌ترین و بحرانی‌ترین مقاطع تاریخی خود قرار دارد؛ مقطعی که بحران‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده، بر زندگی روزمره شهروندان سایه افکنده‌اند. اعمال سیاست‌های محدودکننده، تمرکز بر کنترل اجتماعی به‌جای پاسخ‌گویی، و حذف مشارکت عمومی، سبب تشدید بی‌اعتمادی اجتماعی و فرسایش سرمایه انسانی شده است. شهر هرات، به‌عنوان یکی از مراکز مهم فرهنگی، اقتصادی و آموزشی کشور، بازتاب عینی این تحولات را در خود منعکس می‌سازد.



افغانستان امروز تحت حاکمیتی است که به اصطلاح «امارت اسلامی افغانستان» نامیده می‌شود، اما در واقع، دست‌نشانده و ابزار مستقیم قدرت‌های اشغالگر است. کشور همچنان در وضعیت اشغال به سر می‌برد؛ حریم هوایی و زیرساخت‌های حیاتی آن در اختیار خارجی‌هاست و هیچ تصمیم اقتصادی یا بانکی بدون اجازه آنان امکان‌پذیر نیست، حتی پرداخت کمک‌های بشری. قراردادهای معاملات گذشته، از جمله توافق‌های مستعمراتی، هنوز بر زندگی مردم سایه افکنده و نشان می‌دهد که استقلال افغانستان صرفاً یک توهم است. اقتصاد کشور در ورشکستگی کامل به سر می‌برد، پول‌ها و منابع مسدود شده در اختیار اشغالگران امپریالیست آمریکایی

است و فشارها برای حفظ حکومت وابسته طالبان مطابق خواست اشغالگران ادامه دارد. حاکمیت رسمی، در دست ملاکان، فئودالان و سرمایه‌داران دلال است، در حالی که گروه‌های افراطی و داعشی نیز تهدیدی همیشگی بر کشور محسوب می‌شود. سیاست، اقتصاد و حتی فضای عمومی افغانستان، در واقع در کنترل مستقیم خارجی‌هاست و مردم کشور در وضعیتی نیمه‌فیودال و مستعمره زندگی می‌کنند، بدون آن که فرصت واقعی برای تصمیم‌گیری و استقلال داشته باشند. این شرایط نه یک بحران مقطعی، که نتیجه استراتژی طولانی مدت اشغال و وابستگی است، و تنها با آگاهی، مقاومت و سازمان‌یابی ملی - مردمی و انقلابی می‌توان سد این سلطه را شکست و استقلال واقعی را بازگرداند.

حذف مردم از فرآیند تصمیم‌گیری، تضعیف نیروهای آزادی‌بخش و مردمی، و غلبه رویکردهای اقتدارگرایانه بر مدیریت جامعه به شکل فزاینده‌ای ادامه دارد. سیاست‌هایی که بر محدودسازی، تبعیض و اعمال فشار اجتماعی متکی‌اند، نه تنها بحران را حل نمی‌کنند، بلکه آن را عمیق‌تر و بازتولید می‌نمایند.

امارت اسلامی افغانستان پس از توافق ننگین دوحه و بازگشت دوباره به قدرت، فشارهای گسترده‌ای را بر زنان و مردان جامعه اعمال کرده است. هر روز قوانین و محدودیت‌های جدید - به‌ویژه علیه زنان - وضع و اجرا می‌شود. در کنار محدودیت‌های

پیشین، اقداماتی چون منع ورود زنان به ادارات دولتی بدون پوشش اجباری، ممنوعیت تردد سه‌چرخه‌داران در شهر هرات، ایجاد ایست‌های بازرسی امر به معروف و نهی از منکر، پیاده‌کردن اجباری زنان از وسایط نقلیه عمومی، برخورد تحقیرآمیز با فارغ‌التحصیلان و تضعیف نهادهای علمی، در این ولایت از عمل کردهای امارت اسلامی افغانستان محسوب می‌گردد.

ممنوعیت ورود زنان به ادارات دولتی بدون چادر نماز و یا چادر برقع، یکی از آشکارترین نمونه‌های عینی و عملی حذف سیستماتیک زنان از عرصه عمومی است. این سیاست، نه تنها حق دسترسی برابر به خدمات عمومی را سلب می‌کند، بلکه زنان را عملاً از نقش فعال در اداره جامعه کنار می‌زند. موارد متعددی گزارش شده است که حتی داکتران زن به دلیل پوشش، اجازه ورود به شفاخانه را نیافته‌اند. در یکی از موارد، متخصصی که اعتراض کرده بود، بازداشت شد. همچنین در ولسوالی گذره، زنی هنگام زایمان به دلیل نداشتن چادری اجازه ورود به مرکز درمانی نیافت که در نتیجه، طفل جان باخت و مادر به حالت کما رفت. این تنها یکی از صدها نمونه دردناک موجود است.



افغانستان امروزی، جامعه‌ای است که همزمان با ساختارهای مردسالار فیودالی و نفوذ استخبارات قدرت‌های خارجی به شکل مستعمراتی اداره می‌شود. زنان در این نظام، هم از سوی ساختارهای سنتی و فئودالی و هم تحت سلطه نیروهای وابسته به امپریالیزم (امارت اسلامی افغانستان)، تحت ستم و محرومیت قرار دارند. در چنین شرایطی، مقاومت و مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی طالبان یک ضرورت عاجل و وظیفه اصلی تمامی نیروهای مترقی و دموکراتیک است. مبارزه برای حقوق زنان نه تنها دفاع از حقوق انسانی آن‌هاست، بلکه نقطه آغاز برای شکستن کلیت نظام استبدادی و ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه به‌شمار می‌رود.

حذف نیمی از جامعه از مشارکت اجتماعی و اداری، یکی از خصوصیات بارز و خطرناک امارت اسلامی افغانستان است که بنیان‌های توسعه و عدالت اجتماعی را به شدت تضعیف می‌کند. ما باور داریم هیچ انقلاب و تحول واقعی بدون مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان به پیروزی نمی‌رسد.

از سوی دیگر، ممنوعیت تردد سه‌چرخه‌داران در شهر هرات نمونه‌ای آشکار از تصمیم‌گیری‌های غیرپاسخ‌گو و مغایر با منافع



اجتماعی است. این اقدام، بدون ارائه هیچ‌گونه بدیل معیشتی، منبع درآمد حدود یک‌صد هزار خانواده را از میان برده و پیامدهای اقتصادی سنگینی بر کسبه‌کاران، زنان نان‌آور خانواده، و همچنین بر بازار، فروشندگان تیل، مستری‌ها و دکانداران برجای گذاشته است.

بر بنیاد گزارش‌ها و ویدیوهای منتشرشده، شماری از سه‌چرخه‌داران پس از توقف اجباری وسایطشان به گریه افتاده و از ناتوانی در تأمین نان شب خانواده‌های خود سخن گفته‌اند. افزون

بر این، دست‌کم دو مورد خودکشی نیز گزارش شده است؛ افرادی که پس از توقف سه‌چرخه‌هایشان و بی‌نتیجه ماندن التماس‌ها برای اجازه ادامه کار، ناچارانه دست به خودکشی زده‌اند؛ یکی با شیشه شکسته سه‌چرخه‌اش و دیگری با چاقوی قصابی.

جوانان - اعم از زنان و مردان - نیروی بالقوه‌ای جامعه اند که در صورت آگاهی و سازمان‌یابی، می‌توانند بنیان هر دولت ظالمی را به لرزه درآورند. متأسفانه اعتراض‌های پراکنده با شلیک گلوله سرکوب می‌گردد و فضای ترس، جامعه را به سکوت و مرگ تدریجی سوق می‌دهد.

افزون بر این، گسترش ایست‌های بازرسی در چهار راه‌های شهر، اگرچه به نام تأمین امنیت توجیه می‌شود، اما در عمل به کنترل دائمی شهروندان و عادی‌سازی فضای امنیتی در زندگی روزمره انجامیده است. پیاده‌کردن زنان به دلیل نوع پوشش از وسایط نقلیه عمومی، یکی از خشن‌ترین اشکال تحقیر علنی و اعمال قدرت نمادین است که شهر را به محیطی ناامن برای زنان تبدیل کرده است. در مواردی حتی پدر یا شوهر و یا مردی از خانواده زنان معترض را احضار و تهدید کرده اند.

همچنین برخورد توهین‌آمیز با فارغ‌التحصیلان پوهنخی طب در مراسم فراغت - با حضور افراد مسلح بر صحنه و اجبار محصلان به دور انداختن نکتایی - بی‌اعتنایی آشکار به علم، تخصص و سال‌ها تلاش علمی را نشان می‌دهد. این رویداد نه تنها ضعف نهاد



علمی را نمایان ساخت، بلکه سکوت تحمیلی حاکم را نیز آشکار کرد. من باور دارم که اگر حتی یک نفر - استاد یا محصل شجاع - در برابر این بی‌عدالتی ایستاده و اعتراض علنی می‌کرد، فوراً جرقه‌ی مقاومت جمعی زده می‌شد. دو هزار نفر حاضر در تالار، خانواده‌ها، هم‌صنفان و شهروندان، بدون شک پشت محصلان می‌ایستادند و صدای اعتراض را به یک طوفان اجتماعی تبدیل می‌کردند. این نشان می‌دهد که قدرت واقعی در آگاهی و شجاعت مردم نهفته است و هیچ ظلم و سرکوبی تاب مقاومت جمعی و بیداری اجتماعی را ندارد. تنها کافی است یک جرقه زده شود تا سدی که ترس و سکوت ساخته، فرو بریزد و جمعی به پا خیزند که دیگر هیچ قدرتی قادر به خاموش کردنش نباشد.

دشمنان عمده کنونی مردم افغانستان، امارت اسلامی افغانستان، حامیان امپریالیست آن و اشغال‌گران مرتجع داعشی‌اند و وظیفه عمده مبارزاتی، مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه این دشمنان است.

آنچه امروز در هرات جریان دارد، تصویری کوچک از بحران عمیق و سراسری افغانستان است. تداوم این سیاست‌ها، کشور را به سوی بن‌بست اجتماعی و انسانی سوق می‌دهد. راه برون‌رفت از این وضعیت، در برپایی مقاومت همه‌جانبه ملی، مردمی و انقلابی نهفته است. کارگران، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش باید به آگاهی طبقاتی دست یابند و علیه این بیدادگری متحدانه به پا خیزند.

هزاران جان‌فدا باید تیار از بهر قربانی

که بزم انقلاب است این نه بزم عیش و مهمانی